

بررسی تطبیقی اقدامات فراتر از اختیار شرکتها در حقوق ایران و کامن لا

حمید باقرزاده^{*}

دکتری حقوق خصوصی، پردیس بین‌المللی کیش، دانشگاه تهران، کیش، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۰)

چکیده

اقدامات فراتر از اختیارات در شرکت‌های تجاری در دو حوزه اهلیت و محدوده اختیارات مدیران مطالعه می‌شود. مدیران در این مطالعه منحصر به مدیرعامل نیست و شامل همه مدیران می‌شود. نظام حقوقی ایران و نظام حقوقی کامن لا رویه یکسانی را در این رابطه ندارند. در حالی که در حقوق کامن لا و در سیر تکوینی موضوع، ابتدا اقدامات فراتر از اختیار، باطل تلقی می‌شد، حتی اجماع شرکا یا سهامدارن نمی‌توانست آن را تصحیح کند، ولی بعدها و با ملاحظه نواقص عملی چنین برداشتی، دادگاه‌های کامن لا، اهلیت محدود شرکت‌ها را به انجام دادن اعمالی که برای نیل به هدف لازم است، تغییر دادند، سپس، اهلیت عام شرکت‌های تجاری را شناسایی کردند. در نظام حقوقی ایران دو رویکرد نسبت به این موضوع وجود دارد، رویکرد قانون تجارت ۱۳۱۱ که به موجب آن، اقدامات خارج از اختیار مدیران غیرنافذ تلقی می‌شود و حکم رابطه امانی ناشی از عقد وکالت حاکم بر موضوع است و رویکرد لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷، که اقدامات مدیران با سه شرط داخل بودن در موضوع شرکت، رعایت صلاحیت اختصاصی مجامع و نیز رعایت وضعیت خاص شرکت‌های ورشکسته مواجه شده و در رویه عملی دادگاه‌ها اهلیت شرکت‌ها، به اهلیت محدود تغییر یافته است.

کلیدواژگان

اختیارات مدیران، اهلیت، فراتر از اختیار، حقوق شرکت‌ها.

مقدمه

Ultra Vires به‌عنوان یک دکترین، از دو کلمه Ultra به‌معنای فراتر، و Vires به‌معنای اختیار تشکیل شده است، و در معنای اصطلاحی به اقدامات بی‌مجوز یا فراتر از محدوده اختیاراتی که به‌وسیله قرارداد یا قانون تعیین شده است، اطلاق می‌شود (Garner, 2004, p.1559). این عبارت دو اثر اصلی در حوزه حقوق عمومی و حقوق شرکت‌ها (یا مشارکت‌ها) دارد و اعمال فراتر از اختیاری را که مسئولان در حوزه حقوق عمومی و مدیران در حوزه حقوق شرکت‌ها انجام می‌دهند و مدیرانی را که به موجب قراردادهای مشارکتی به‌عنوان نمایندگان مشارکت انتخاب می‌شوند، دربرمی‌گیرد (A.Martin, 1997, p.419). این دکترین به نحو گسترده‌ای در نظام حقوقی کامن‌لا طرح و بررسی شده است و در سیر تکوینی خود در نظام حقوق کامن‌لا و در کشورهای انگلستان، امریکا و افریقای جنوبی با تغییرات بنیادین در محتوا و آثار مواجه شده است. در نظام حقوقی ایران، اقدامات فراتر از اختیارات مدیران در شرکت‌های سهامی و غیرسهامی به‌طور مستقل مطالعه نشده است و به‌نظر می‌رسد در مجال فعلی که قانون تجارت در دست بازنگری و تصویب است، به‌کارگیری تجربه نظام حقوقی کامن‌لا به‌عنوان نخستین نظام حقوقی که اقدام به طرح موضوع و مطالعه آن کرده است، لازم و بلکه ضروری است. بنابراین، به شرح ذیل نخست، نظریه فراتر از اختیار در نظام حقوقی کامن‌لا با تأکید بر حقوق انگلستان، امریکا و افریقای جنوبی مطالعه می‌شود. سپس، نظام حقوقی ایران با تأکید بر رویه اتخاذشده در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ بررسی خواهد شد. در نهایت، و در بخش نتیجه، با رویکرد تطبیقی دو نظام حقوقی مورد مطالعه، تلاش خواهد شد پیشنهادهایی به مقنن در زمینه موضوع مطرح شود.

نظام حقوقی کامن‌لا

نظریه اعمال فراتر از اختیار برای اولین بار در کامن‌لا به‌وجود آمده است، سپس، به سایر کشورها تسری یافت (Knapp, 2008, p.21). بنابراین، مطالعه این نظام حقوقی و تحولات انجام‌گرفته در

آن، به‌عنوان یک مبنای مهم برای مطالعه تطبیقی لازم و ضروری به‌نظر می‌رسد. نظام حقوقی کامن لا در عمل، نظامی است که در حقوق انگلستان ریشه دارد اما درجه استناد به رویه سنتی کامن لا که در انگلستان شکل گرفته است، به‌طور یکسان نبوده و در برخی کشورها مانند ایالات متحده آمریکا از رویه مسالمت‌آمیزتری نسبت به دادگاه‌های کامن لا تبعیت شده است و به‌منظور شناسایی رویکرد جدید نظام حقوقی کامن لا، علاوه بر انگلستان و آمریکا، نظام حقوقی آفریقای جنوبی که آخرین رویکرد تقنینی در کامن لا را دارد، به‌کار گرفته شده و نیم‌نگاهی نیز به نظام حقوقی استرالیا شده است. به‌منظور بررسی تحولات نضج‌گرفته در نظام حقوق عرفی، ابتدا رویکرد نظام حقوقی انگلستان نسبت به نظریه فراتر از اختیار طرح، و در ادامه، نظام حقوقی آفریقای جنوبی و ایالات متحده آمریکا مطالعه خواهد شد.

رویکرد انگلستان

در انگلستان تا پیش از سال ۱۸۵۵ اصولاً شرکت تجاری به‌معنای امروزی خود وجود نداشته و نهاد مسبوق بر شرکت‌های تجاری در نظام حقوقی یادشده، مشارکت‌ها^۱ بوده‌اند. در نظام حقوقی مشارکت‌ها، هرگونه تغییر اساسی در کسب‌وکار موضوع مشارکت به تأیید همه اعضای مشارکت نیاز داشت و عمل هیچ‌یک از اعضا برای مشارکت الزام‌آور نبوده و هیچ‌یک از اعضا اختیار برای عمل از ناحیه مشارکت نداشته‌اند؛ هر چند ممکن بود عمل یک عضو به تأیید بعدی سایر اعضا منجر شود (Vaidya, 2015, p.6). این تلقی عیناً در شرکت‌های قانونی^۲ که به‌وسیله مصوبه پارلمان و به‌طور عمده، برای بخش‌های صنعتی تشکیل می‌شد، وجود داشت، به‌طوری که در دعوای شرکت راه‌آهن شهرستان‌های شرقی در برابر هاگز^۳ (۱۸۵۵) اعمال فراتر از اختیار مدیران به‌طور مطلق باطل شد.

1. Partnership
 2. Statutory company
 3. Eastern Counties Railway v. Hawkes; PC 11 Jul 1855

برای نخستین بار، در سال ۱۸۵۶ و به موجب قانون شرکت‌های سهامی^۱، اجازه تشکیل شرکت‌ها پس از طی فرایند ثبتی داده شد و به موجب قانون یادشده عملاً شرکت‌ها باید موضوعی معین داشتند که برای نیل به آن باید فعالیت می‌کردند. برای نخستین بار در دعوای خط‌آهن، واگن و آهن اشبوری در برابر ریچ^۲ (۱۸۷۴) موضوع اعمال فراتر از اختیار مدیران شرکت‌های خصوصی مطرح شد. مجلس اعیان^۳ در رأی موضوع پرونده یادشده نظریاتی را بیان کرد که مبنای نظریه فراتر از اختیار در کل نظام حقوق عرفی شد. به موجب رأی یادشده، دو نکته مورد تصریح واقع شد: اول) قرارداد فراتر از موضوع یادشده در اساسنامه شرکت بوده و باطل است؛ دوم) شرکت اهلیت و صلاحیت تنفيذ چنین قراردادی را ندارد.

این رویکرد به نظریه مسئولیت محدود^۴ شرکت‌های تجاری تعبیر شده است. برای نمونه مجلس اعیان در رأی خود تصریح کرد: «وقتی شرکتی برای موضوعی معینی تشکیل شده است و فاقد اهلیت برای انعقاد چنین قراردادی است، چگونه می‌توان تصور کرد که واجد اهلیت برای تنفيذ آن است؟» با این وصف، طبیعی است که حقوق‌دانان کلاسیک انگلستان چنین تعبیر کنند که «هرگونه اقدام فراتر از صلاحیت و اختیار مدیران باطل بوده و حتی با تصویب و تأیید بعدی تمام سهامداران نیز نافذ نخواهد شد» و در توصیف رأی یادشده، نظام حقوقی شرکت‌ها را موظف به حمایت از حقوق سهامداران و سرمایه‌گذاران دانسته و ابراز شده است که این نظام حمایتی این ظن قطعی را برای سهامداران و شرکا ایجاد خواهد کرد که پول و سرمایه آن‌ها در خارج از محلی که در اساسنامه شرکت تعیین شده، هزینه نخواهد شد و این اطمینان حقوقی به تقویت سرمایه‌گذاری در شرکت‌های تجاری منجر خواهد شد (Gower, 1957, pp.78-89). این نظریه بعدها با این پرسش اساسی مواجه شد که آیا باید همه مواردی را که برای انجام دادن موضوع

-
1. Joint Stock Companies Act
 2. Ashbury Railway Carriage and Iron co v. Riche [LR EX 224]
 3. House of Lords
 4. Restricted Liability

قرارداد نیاز است، در اساسنامه و موضوع فعالیت شرکت تصریح کرد یا انجام دادن اموری که برای نیل به هدف اصلی شرکت لازم و ضروری است، جزئی از موضوع شرکت تلقی می‌شود؟ این ابهام در دعوای دادستان کل علیه شرکت بزرگ راه‌آهن شرقی در سال ۱۸۸۰ مطرح شد^۱ و مجلس اعیان چنین اشعار داشت که «اگر چه تئوری فراتر از اختیار تئوری منطقی است، اما عاقلانه درک نشده است. چراکه شرکتی که به موجب قانون شرکت‌ها تأسیس می‌گردد، نه تنها باید موضوعات مصرح در اساسنامه خود را انجام دهد، بلکه محق به انجام هر کار معقولی است که برای انجام دادن موضوع شرکت لازم است». این رویه محتاطانه در نظام حقوقی انگلستان همچنان ادامه داشت تا جایی که این پرسش پیش آمد که آیا اخذ تسهیلات و وام می‌تواند جزئی از موضوع شرکت باشد یا خیر؟ طرح این پرسش به وضوح نشان می‌دهد از سال ۱۸۵۵، اعمال فراتر از موضوع شرکت اختیارات مدیران یک نگرانی عمده در طراحی سیاست حقوقی انگلستان در حوزه حقوق شرکت‌ها بوده است (Millman, 2009, p.46).

در دعوای دیوید پاین^۲، قاضی بالکی^۳ اشعار داشت که «یک شرکت نمی‌تواند هیچ کاری را جز برای نیل به تجارت خود انجام دهد، ولو استقراض یا هر کار دیگری». اثر این بحث در سال ۱۹۷۰ و در دعوای شرکت اینتروداکشن در برابر بانک ملی استانی^۴ مطرح شد. در دعوای یادشده قضات رأی دادند که قرض دادن و قرض گرفتن نمی‌تواند موضوع فعالیت بازرگانی یک شرکت باشد، به عبارت دیگر، استقراض موضوع فعالیت نیست، بلکه توانایی است که برای نیل به هدف دیگری به کار می‌رود. بنابراین، با اینکه موضوع شرکت استقراض بوده است، از آنجا که استقراض برای هدفی فراتر از موضوعات مندرج در اساسنامه شرکت به کار رفته بود، علی‌رغم تصریح در اساسنامه شرکت، عملاً به جهت تباین با موضوع اصلی فعالیت شرکت، عملی فراتر از اختیار تلقی و محکوم به بطلان شد. این تغییر نگرش به وضوح رخ دادن تغییرات بنیادین در نظام حقوقی

1. Attorney General v. Great Eastern Railway Co. [5 A.C 473]

2. Re David Payne & CO. LTD [1904]

3. Buckley

4. Introductions Ltd v. National Provincial Bank Ltd. [ch 199]

انگلستان را نشان می‌دهد (Dine, 2005, p.56). در نهایت، به موجب قانون جوامع اروپایی ۱۹۷۲^۱ مقرراتی تشریح شد که برخلاف دکترین کلاسیک فراتر از اختیار در نظام حقوقی انگلستان بوده و در حال حاضر معلوم نیست که با خروج انگلستان از اتحادیه اروپا آیا این مقرره تغییر خواهد یافت یا خیر؟.

به موجب بخش ۱-۹ از قانون یادشده، عمل با حسن نیت شناسایی و فرض صحت معاملات شرکت در قبال افراد ثالث که متضمن شناسایی صلاحیت عام برای شرکت‌های تجاری است، به نظام حقوقی انگلستان راه یافت. به موجب نص یادشده، «در خصوص فردی که با حسن نیت با یک شرکت معامله می‌کند، هر نوع تعاملی که توسط مدیران انجام شده باشد، چنان باید فرض شود که داخل در موضوع شرکت است و اختیارات مدیران برای متعهد کردن شرکت فاقد هرگونه محدودیت مقرر در شرکت‌نامه یا اساسنامه است و فردی که طرف معامله است، نباید ملزم باشد که در خصوص موضوع شرکت و هرگونه محدودیت مشابه دیگری تحقیق و بررسی نماید. فرض حسن نیت برای افراد ثالث وجود خواهد داشت مگر آنکه مخالف آن اثبات گردد». مشابه همین مقرره در قانون شرکت‌های ۱۹۸۵^۲ و در بخش‌های ۱-۳۵ و ۲-۳۵ تکرار شده است. در واقع، نظام حقوقی انگلستان در برابر افراد ثالث عملاً وضعیت حسن نیت را مفروض انگاشته است و در مواردی که بین شرکت و فرد ثالث در زمینه اقدامات خارج از موضوع یا صلاحیت شرکت‌ها اختلافی ایجاد می‌شود، بار اثبات عمل بر خلاف حسن نیت را به مدعی نقض وضعیت حسن نیت که همان شرکت است، منتقل کرده و در عمل اماره‌ای قانونی به نفع ثالث ایجاد شده است. چنان مقررات قانونی یادشده در نظام حقوق انگلستان، اثر نظریه فراتر از اختیار را کم و بی‌اهمیت کرده است که حتی ادعا شده است «نظریه یادشده از نظام حقوقی انگلستان رخت بریسته است» (Griffin, 1998, p.51). این فرایند در قانون شرکت‌های ۲۰۰۶^۳ کاملاً تثبیت شده است به طوری که

1. European Cammuties Act 1972
2. Companies Act 1985
3. Companies Act 2006

می‌توان به وضوح ادعا کرد نظام حقوقی انگلستان از نظریه فراتر از اختیار دست شسته است. در بخش ۱-۳۱ قانون یادشده آمده است: «به جز در مواردی که اساسنامه شرکت به طور مشخص موضوع شرکت را محدود کند، موضوع فعالیت‌های شرکت نامحدود است» و در بخش ۱-۳۹ آمده است: «اعتبار عمل انجام شده توسط یک شرکت نباید به جهت فقدان صلاحیت توسط هر نهادی در تشکیل شرکت مورد سؤال واقع گردد». این مصوبه عملاً به منزله ایجاد و شناسایی صلاحیت عام برای شرکت‌های تجاری است که کاملاً بر خلاف نظریه فراتر از اختیار است که مسئولیت و صلاحیت محدود را برای شرکت‌های تجاری تشریح می‌کرد.

در زمینه صلاحیت مدیران، نص بخش ۴۰ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶، علاوه بر تنصیص مجدد مقررات مندرج در قانون جوامع اروپایی ۱۹۷۲ و قانون شرکت‌های تجاری ۱۹۸۵، در بند ۳ ذیل بخش ب-۲-۴۰ فرض جدیدی را بر فروض فوق‌الاشعار اضافه کرده است: «نباید تنها به دلیل اینکه یک فرد می‌دانسته که عملی به موجب اساسنامه فراتر از اختیار مدیران است، تعامل فرد یادشده را با سوءنیت فرض کرد». البته در بند ۴ همان بخش به صراحت بیان شده است که این بخش بر حق اعضای یک شرکت برای طرح دعوا به منظور توقف انجام دادن عمل فراتر از اختیار مدیران اثر نخواهد گذاشت و نیز طرح دعوی یادشده مشمول آثاری نیست که ناشی از اجرای تعهدات و اعمال قبلی شرکت خواهد بود. به عبارت دیگر، اگر عملی فراتر از اختیار باشد، چنانچه به منظور اجرای تعهدات سابق که داخل در اختیار شرکت بوده باشد، عملاً صحیح فرض خواهد شد و در واقع، تعهدات تکمیلی نیز داخل در موضوع و اختیار شرکت فرض شده‌اند. البته مقررات یادشده نافی مسئولیت حقوقی مدیران یا هر فرد دیگری نخواهد شد که اقدام به انجام دادن عمل فراتر از اختیار کرده‌اند و به موجب بند ۵ همان بخش فرض مسئولیت برای مدیر خاطی انگاشته شده است. این مواد یک استثنای مهم در نظام حقوقی انگلستان دارد و آن بنگاه‌های خیریه است. به موجب بخش ۴۲ همان قانون، «مقررات مواد ۳۹ و ۴۰ مشمول بنگاه‌های خیریه نخواهد شد، مگر در خصوص فردی که نمی‌دانسته آن بنگاه، بنگاهی خیریه است و نیز فردی که عوض پولی یا هم‌سنگ پول را در ارتباط با عمل مذکور پرداخته و نمی‌دانسته است که آن عمل در اساسنامه شرکت ممنوع و یا فراتر از اختیارات مدیران است». البته به نظر می‌رسد که نص یادشده خللی بر

اصل بحث وارد نمی‌کند زیرا نظام حاکم بر بنگاه‌های تجاری از نظام حاکم بر بنگاه‌های خیریه از نظر ماهیت موضوع فعالیت خارج بوده و آن نظام حمایتی که در اعمال تجاری ناظر بر حمایت از حسن نیت و اعتماد بازرگانی است، در بنگاه‌های خیریه دلالت بر حمایت از اعتماد مردم بر انجام دادن امور خیریه داخل در محدوده فعالیت و اساسنامه داشته و عملاً تلاقی تجاری با حقوق افراد ثالث پیدا نخواهد شد، بنابراین، می‌توان در نهایت چنین انگاشت که دکترین فراتر از اختیار چه در زمینه موضوع فعالیت شرکت‌های تجاری و چه در حوزه اختیارات مدیران از جایگاه سنتی خود در نظام حقوق انگلستان رخت بر بسته است و جای خود را به اصل صلاحیت عام شرکت‌های تجاری و فرض اختیار مدیران در برابر فرد واجد وصف حسن نیت داده است. نظام حقوقی انگلستان در حالی در قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ صلاحیت عام شرکت‌های تجاری را شناسایی و اعمال کرد که استرالیا از سال ۱۹۹۰ و در دعوای نورث سایید علیه ثبت کل^۱ قاعده صلاحیت عام شرکت‌های تجاری را کشف کرده بود (Milman, 2009, p.5).

رویکرد آفریقای جنوبی

در نظام حقوقی آفریقای جنوبی، اصل فراتر از اختیار از دو زاویه بیرونی و درونی مطالعه می‌شود. از منظر بیرونی که در واقع تلاقی قراردادی افراد ثالث با شرکت است، چنین انگاشته می‌شود که معاملات خارج از موضوع شرکت، فراتر از اختیار و باطل است. از منظر درونی که در واقع، بین شرکت و مدیری که اقدام به انعقاد معامله فراتر از اختیار کرده است، شرکت محق است قرارداد خارج از موضوع را متوقف کرده یا اگر چنین قراردادی منعقد و اجرا شده است، علیه مدیری که اقدام به انعقاد چنین معامله‌ای کرده است، دعوای خسارتی مطرح کند.

به موجب بند ۱ بخش ۳۲ قانون شرکت‌های ۱۹۷۳^۲ تغییرات بنیادینی در دکترین سنتی فراتر از

1. Northside Developments Pty Ltd v Registrar-General [1990] HCA 32; 170 CLR 146; 64 ALJR 427; 93 ALR 385; 8 ACLC 611; 2 ACSR 161

2. Companies Act No. 61 of 1973

اختیار آفریقایی جنوبی به وجود آمد، «هر شرکتی که مطابق نص بخش ۳۲ قانون به صورت شرکت انفرادی، شرکت تجاری خصوصی یا بیش از هفت عضو یا اجتماعی از دو یا چند نفر تشکیل شود، اهلیت مذکور در اساسنامه و یا هر اهلیت نامحدود دیگری را که برای نیل به هدف شرکت لازم باشد را خواهد داشت».

در این مفهوم، شرکت نیاز به تغییر اساسنامه خود برای گنجاندن هر فعالیت دیگری که برای نیل به هدف اصلی لازم و ضروری است، نخواهد داشت. بخش ۳۶ قانون یادشده به صراحت به اعمال فراتر از اختیار مدیران پرداخته و اشعار داشته است: «اعمال شرکت صرفاً به دلیل فقدان صلاحیت یا فقدان اختیارات مدیران برای انجام دادن اعمال مذکور، باطل نخواهد شد مگر آنکه عمل مذکور بین شرکت و اعضا یا مدیران بوده یا بین خود اعضا و مدیران باشد. نه شرکت و نه هیچ فرد دیگری نمی تواند دعوی حقوقی را به استناد فقدان صلاحیت یا اختیارات مدیران طرح نماید». این مقرر به این معناست که اقدام فراتر از اختیار حتی اگر خارج از موارد مصرح در اساسنامه شرکت بوده یا به موارد مرتبط در اساسنامه شرکت تصریح نگردیده باشد، باطل نخواهد بود. البته نکته حائز اهمیت در زمینه موضوع اشاره تلویحی به جنبه حمایتی اصل حسن نیت است، چنان که فرض اطلاع مدیران و اعضای شرکتها از اختیارات و صلاحیت شرکت به عنوان مفروض قانونی انگاشته شده است و همچنان اعمال فراتر از اختیار در حوزه روابط افرادی که اطلاع آنها از صلاحیت و اختیارات شرکت مفروض است، مانند سهامداران و مدیران باطل خواهد بود. در واقع، محدوده اعتبار اعمال فراتر از اختیار صرفاً در قبال افراد خارج از شرکت تعیین شده است و تولید نوعی اماره یا ظن قانونی به نفع افراد ثالث کرده است، در حالی که این حق برای شرکت، سهامداران و مدیرانی که در وضعیت رفتار متناقض^۱ وجود ندارند، شناسایی شده است که بتوانند به اینکه فرد ثالث از فقدان صلاحیت یا اختیارات مدیران وقت مطلع بوده است، به دلیل رفتار متعارض استناد کرده و ابطال عمل وی را درخواست کند (Blackman, 1990).

1. Estoppel by Conduct

p.9) و از حیث روابط بین اعضای شرکت و مدیرانی که خارج از اختیار عمل کرده‌اند، حق مطالبه خسارات وارده وجود دارد (Havenga, 2010, p.77).

قانون شرکت‌های ۲۰۰۸ که از اول ماه می سال ۲۰۱۱ اجرایی شد، شرایط سخت‌تری برای استناد به اصل فراتر از اختیار وضع کرد. به موجب بخش ۱۹ این قانون، توسعه صلاحیت‌های شرکت‌های تجاری از مفهوم کلاسیک کامن‌لا مشاهده‌شدنی است به طوری که به موجب بند ب بخش یادشده «اشخاص دارای تمام قدرت‌های قانونی و اهلیت فرد حقیقی خواهد بود به جز مواردی که (اول) شخص حقوقی فاقد اهلیت اجرای قدرت مذکور یا داشتن چنین اهلیتی باشد یا (دوم) اساسنامه شرکت مقرر مغایری داشته باشد». متعاقب این بخش، در بخش ۲۰ قانون یادشده اعتبار اعمال شرکت بیان شده است. به موجب بند ۷ بخش یادشده، «فردی که با حسن نیت با یک شرکت معامله می‌کند بر خلاف یک مدیر، کارمند موظف یا سهامدار شرکت حق خواهد داشت که فرض کند که شرکت هر تصمیمی که اتخاذ نموده است، در اجرای اختیارات خود بوده است و به استناد این قانون، تصمیماتش منطبق با تمام ملزومات رسمی و ضمنی، اساسنامه و هر مقرر دیگر شرکت بوده است مگر در شرایطی که فرد مذکور می‌دانسته یا به نحو معقولی فرض می‌شده که می‌باید از تخطی شرکت از انطباق با چنین ملزماتی آگاه می‌بوده است». به این استناد شرکت و مدیران آن حق تدارک هیچ‌گونه دفاعی علیه فرد واجد حسن نیت به استناد اینکه قرارداد یادشده شامل محدودیت‌ها، ممنوعیت‌ها یا صلاحیت‌هایی را که براساس آن‌ها مدیران مربوطه فاقد اختیارات لازم برای امضای قرارداد بوده‌اند، نخواهد داشت. در حالی که تعهدات مدیران به استناد جزء ۳ بخش ۷۷ همان قانون به رفتار منطبق بر حسن نیت و در جهت نیل به هدف واقعی شرکت محدود شده و اثر نقض تعهد یادشده را در بند ۳ بخش ۷۷ بیان کرده است. به موجب مقرر یادشده، مدیر یا مدیرانی را که به نام شرکت اقدامی کرده یا سندی امضا کرده‌اند، یا الزامی را علیه شرکت به نحوی به وجود آورده‌اند، در حالی که می‌دانسته‌اند اختیار چنین اقدامی را ندارد، مسئول هر گونه خسارت، زیان یا هزینه‌ای دانسته است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از فعل آن‌ها ناشی شده است.

رویکرد ایالات متحده آمریکا

در امریکا قواعد یکسانی برای شرکت‌های تجاری وجود ندارد و هر ایالت برای تشکیل شرکت‌ها قواعد مختص به خود را دارد (Leoni, 1991, p.706). قوانین فدرال صرفاً حداقل‌های مورد نیاز برای فعالیت‌های تجاری در حوزه مالکیت سهام و حاکمیت شرکتی ایجاد خواهند کرد، اما به‌عنوان دیدگاهی کلی، حقوق شرکت‌های امریکا نظام پیشرفته‌ای دارد و اصولاً شرکت‌های امریکایی اختیار تام برای هر گونه فعالیت بازرگانی مجاز دارند، مگر آنکه در اساسنامه شرکت، فعالیت صرفاً به موارد خاصی محدود شده باشد (Leacock, 2006, p.75) و به‌وضوح روش آمریکایی در این زمینه بر خلاف روش انگلستان در کشورهای استرالیا، باربادوس، کانادا و زلاندنو شناسایی شده است (Leacock, 2006, p.76). در روش آمریکایی، دکترین فراتر از اختیار نمی‌تواند توسط خود شرکت یا فرد ثالث برای ابطال اعمال شرکت به‌کار گرفته شود، بلکه صرفاً سهامدار شرکت یا مؤسسه یا دادستان کل حق درخواست بررسی اعمال فراتر از اختیار شرکت را خواهند داشت. این رویه به موجب قانون نمونه مؤسسات تجاری^۱ که توسط کانون وکلای امریکا^۲ و به‌منظور ارائه پیشنهادهایی برای یکنواخت‌سازی قواعد مؤسسات تجاری در امریکا نهادینه شده و علاوه بر اینکه عرف غالب نظام حقوقی امریکا است، اکنون در ۲۴ ایالت آمریکا به‌طور مستقیم و یا با اصلاحات در حال اجراست. در بخش ۳/۴ قانون یادشده بیان شده است: «الف) به‌جز موارد مصرح در بند، ب) اعتبار اقدامات مؤسسه تجاری نباید به دلایل فقدان اهلیت یا اختیار در معرض چالش قرار گیرد، ب) قدرت مؤسسه تجاری برای تعامل در شرایط ذیل به چالش کشیده خواهد شد؛ ۱. فرایندی که توسط یک سهامدار علیه شرکت و در اعتراض به عمل حقوقی باشد؛ ۲. هر فرایندی که توسط شرکت مستقیماً یا به‌واسطه یا توسط دریافت‌کننده، شرکت تراستی یا سایر نمایندگان قانونی علیه یک مدیر، کارمند، مستخدم یا عامل فعلی یا سابق شرکت باشد؛ ۳. فرایندی باشد که توسط دادستان کل باشد». این رویه در دعاوی متعددی از جمله دعاوی مؤسسه

1. Model Business Corporation Act, 3rd ed., 2002

2. American Bar Association

بزرگراه‌های کینگز علیه مؤسسه خدمات تعمیرات دریایی اف. آی. ام^۱ مورد امعان نظر و صدور رأی قرار گرفته است. در این فرایند، این حق برای دادستان کل محفوظ دانسته شده است که درخواست انحلال مؤسسه مشغول به اعمال فراتر از اختیار را کند یا سهامداران محق خواهند بود که درخواست صدور دستور موقت^۲، به منظور جلوگیری از انجام دادن فرایندهای فراتر از اختیار را کنند، در نهایت، سهامداران به استناد بند ث از بخش ۴-۳ همان قانون، حق اقامه دعوا به دلیل مسئولیت مدیران یا نمایندگانی را که اقدام به انجام دادن اعمال فراتر از اختیار و غیرمجاز کرده‌اند، خواهند داشت.

نظام حقوقی ایران

در نظام حقوقی ایران به دست آوردن یک ملاک قطعی برای تعیین رویکرد این نظام حقوقی در مقابل اقدامات فراتر از اختیار امری شاق است و شاید بتوان ادعا کرد که هیچ اجماع محکمی از حیث قوانین، دکترین و آرای دادگاه‌ها در زمینه موضوع وجود ندارد، اما نظام قانونی ایران در سیر تکوینی خود در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷ عملاً دو رویکرد متفاوت نسبت به موضوع اعمال فراتر از اختیار مدیران اتخاذ کرده است و به این دلیل و در زمینه موضوع قابلیت طرح و مطالعه را دارد. در ادامه، نخست رویکرد قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، سپس، رویکرد لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷ در دو مبحث و به شرح ذیل مطرح خواهد شد.

قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱

قانون تجارت ایران در سال ۱۳۱۱ مقارن با سال ۱۹۳۲ میلادی به تصویب کمیسیون عدلیه مجلس شورای ملی وقت رسید. این قانون بخشی مهم از ساختار تجارت در نظام حقوقی ایران را شکل

1. 11 Kings Highway Corp. v. F.I.M. Marine Repair Serv., Inc. Supreme Court of New York [273 N.Y.S.2d 299 (1966)]

2. Injunction

داده است و به جز بخش شرکت‌های سهامی، به‌عنوان قانون مادر در سایر فعالیت‌های تجاری همچنان تفوق دارد. این قانون طی ۸۴ سال گذشته عملاً تبدیل به قانون ناکارایی شده است که زمامداران امور و متولیان بازرگانی را ناچار از تصویب قوانین متفرقه بسیاری کرده است. در وضعیت فعلی در بخش‌های مهمی از جمله امور راجع به بورس، بیمه، کشتیرانی و سایر انواع حمل و نقل، شرکت‌های سهامی و تعاونی، تجارت الکترونیک و بسیاری از موارد مشابه، قوانین دیگری وجود دارند که نسبت ناسخ و منسوخ را نسبت به قانون تجارت ۱۳۱۱ داشته یا به‌عنوان قانون خاص در موارد منصوص قانونی کارایی دارند، اما در حوزه حقوق شرکت‌های تجاری، همچنان قانون یادشده در دو بخش مهم حکومت دارد، اول بحث اهلیت اشخاص حقوقی و دیگری بحث اقدامات فراتر از اختیارات مدیران.

اهلیت شرکت‌های تجاری

به موجب نص ماده ۵۸۸ قانون تجارت، اولین تخصیص به آنچه اهلیت شرکت‌های تجاری نامیده می‌شود، وارد شده است و آن خروج اموری است که در ذات و طبع خود صرفاً برای انسان وجود دارند. برخی حقوق دانان (کاویانی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳؛ پاسبان، ۱۳۹۰، ص ۱۳۰) معتقدند شرکت‌های تجاری در نظام حقوقی ایران اهلیت عام دارند و توانایی داراشدن هر گونه حق و تکلیفی را خواهند داشت. این برداشت که البته مطابق با نص قانونی است در عین داشتن محسنات، معایبی نیز دارد. از جمله محسنات چنین برداشتی، فرض صلاحیت عام شرکت‌های تجاری در انجام دادن امور است که در نتیجه آن در صورت انجام دادن اموری که مجوز فعالیت آن‌ها به موجب قوانین خاص، مصوبات و تأسیسات نهادهای خاص صنفی و حاکمیتی یا شرکت‌نامه و اساسنامه شرکت به شرکت داده نشده است، این گونه اعمال در زمره اعمال صحیح فرض شده است و در وضعیت قراردادهای و تعهدات صحیح، اما غیرنافذی قرار خواهند گرفت که با تأیید بعدی امکان اجرایی شدن را خواهند یافت. در حالی که چنین برداشتی از نص ماده یادشده به نظر مجاز می‌رسد، اما باید به نصوص بند ۲ ماده ۳۷ و ماده ۱۰۵ همان قانون نیز توجه و دقت خاص مبذول کرد که نص ماده صرفاً ناظر بر شرکت‌های تجاری نبوده و مقنن در زمینه همه انواع اشخاص حقوقی وضع قانون

کرده است. با این وصف اگر اهلیت عام اشخاص حقوقی را بپذیریم، در بخش مهمی از اشخاص حقوقی که اشخاص حقوق عمومی هستند، این پرسش ایجاد خواهد شد که آیا اشخاص یادشده نیز اهلیت عام خواهند داشت؟ به نظر می‌رسد که با توجه به اصل ۴۴ قانون اساسی که عملاً محدوده بخش دولتی را تعیین کرده و سایر موارد را به بخش خصوصی و تعاونی واگذار کرده است و نیز با توجه به ماده ۱۸ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، نمی‌توان به صراحت ابراز کرد که اشخاص حقوق عمومی دارای اهلیت عام هستند و از این حیث نص ماده ۵۸۸ قانون تجارت، نصی دووجهی است، از یکسو، نمی‌توان به اهلیت عام اشخاص حقوقی عمومی قائل شد و از سوی دیگر، در حوزه حقوق تجارت فرض وجود اهلیت عام برای شرکت‌های تجاری به دلیل نیازمندی‌های تجاری و حمایت از حقوق افراد ثالث لازم و ضروری است، بنابراین، حتی اگر فرض را به استناد ماده ۵۸۸ قانون تجارت بر اهلیت عام شرکت‌های تجاری داشته باشیم، به نظر می‌رسد باید واژه مکمل دیگری به نام ظرفیت یا صلاحیت را که عملاً محدودکننده اهلیت اشخاص حقوقی در مقام اعمال حقوق است، به کار گرفت.

اهلیت شرکت‌های تجاری از سوی برخی حقوق دانان مطلق دانسته نشده است و برخلاف اهلیت اشخاص حقیقی، عملاً قانون‌گذار با نصوص ماده ۱۰۵، بند ۲ ماده ۳۷ و نیز ماده ۴۱۸ قانون تجارت اهلیت یادشده را به سه شرط مقید کرده است، اول، حقوق و تعهداتی که مختص انسان است؛ دوم، اهلیت شرکت‌ها محدود به موضوع مندرج در اساسنامه دانسته شده است؛ سوم، اهلیت محدود شرکت‌های ورشکسته است (اسکینی، ۱۳۷۹، ص ۵۲). این برداشت توسط دادگاه‌ها و در رویه عملی ثبت شرکت‌ها بیشتر مد نظر و مقبول واقع شده است و عملاً اهلیت خاص که ناظر به موضوع معین مندرج در اساسنامه بوده و در مواردی خاص شامل اشخاص حقوقی ورشکسته است در نظام حقوقی ایران شناسایی و اجرا می‌شود. مضاف بر موارد یادشده باید به موضوعاتی اشاره کرد که به موجب قوانین و مقررات متفرقه، فعالیت در آن‌ها صرفاً منوط به اخذ مجوز از نهادهای دولتی یا عمومی دانسته شده است و پیش از ثبت شرکت یا پیش از ثبت تغییراتی که به ثبت رسمی موضوع فعالیت در آن‌ها منجر می‌شود، باید مجوزهای لازم اخذ شود. این دست از

مجوزهای که تعداد آنها متأسفانه روزبه‌روز در حال افزایش است، فعالیت‌های مختلف آموزشی، فرهنگی و اقتصادی را دربر گرفته و مراجع اعطای مجوز از نهادهای مختلف و مستند به نصوص عجیب و غریبی را شامل شده است. برای مثال، به استناد اساسنامه شورای عالی حوزه‌های علمیه مصوب ۱۳۷۴ و ماده ۳ اساسنامه شورای گسترش حوزه‌های علمیه مصوب ۱۳۸۲ تأسیس، توسعه، انحلال و آموزش حوزه‌های علمیه نیازمند اخذ مجوز از شورای گسترش حوزه‌های علمیه است، یا فعالیت بازاریابی اینترنتی و شبکه‌ای به موجب الحاقیه آیین‌نامه اجرایی ضوابط صدور پروانه کسب برای فروشگاه‌های الکترونیکی مصوب ۱۳۹۰/۳/۱۰ وزیر بازرگانی نیازمند اخذ مجوز است و نکته حائز اهمیت اینکه اداره ثبت شرکتها با تلقی قانون از همه موارد، عملاً از ثبت موضوعات یادشده پیش از صدور مجوز امتناع می‌کند.

در عمل، فعالیت‌های نیازمند مجوز را نیز می‌توان به‌عنوان مخصص دیگری به اهلیت عام شرکت‌های تجاری اضافه کرد با این توضیح که شرکت‌های تجاری بدون اخذ موافقت و مجوزهای لازم، حق فعالیت در موضوعاتی را ندارند که به موجب قوانین لاحق، هر گونه فعالیت در آنها نیازمند اخذ مجوز از مراجع ذیصلاح دانسته شده است. این رویه که به موجب ماده ۶۲ قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹ تصدیق شد، عملاً فرایندی را در اداره ثبت شرکتها و مؤسسات تجاری به وجود آورده، که به موجب آن اهلیت عام شرکت‌های تجاری جای خود را به اهلیت محدود منصوص به اساسنامه داده است.^۱ مضافاً باید با برداشت مفهوم مخالف از ماده ۵۸۷ قانون تجارت که متضمن ملاک ثبت برای تشکیل شرکت‌های تجاری است (پاسبان، ۱۳۸۹، ص ۴۱) و تسری آن به موارد مشابه یعنی ثبت موضوع فعالیت شرکت، چنین استنباط کرد که موضوعات ثبت نشده عملاً در زمره فعالیت شرکتها وجود نخواهد داشت. برای مثال، شعبه ۱۹ دیوان عالی کشور در دادنامه ۱۰/۷۳/۵۲۴ مورخ ۷۳/۱۲/۸ (بازگیر، ۱۳۷۸، ص ۱۱۳)، به صراحت اهلیت خاص شرکت‌های تجاری را شناسایی کرد و در روند تشکیل شرکت‌های

۱. نک. <http://sb.ssaa.ir/portals/18/sabtesherkatha/Mojavez.pdf>

تجاری نیز اداره کل ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری نیز طی بخشنامه ۹۲/۱۹۵۱۳ مورخ ۱۳۹۲/۲/۸ و متعاقب آن اطلاعیه مربوطه، عملاً ثبت شرکت‌ها را منوط به تعیین موضوعات خاص و معین کرد در حالی که اگر رویکرد قضائی و ثبتی قایل شدن اهلیت عام برای شرکت‌های تجاری باشد، تفسیر موضوعی شرکت آن هم به صورت فعلی که عملاً دلالت بر منع هرگونه عمل خارج از موضوع دارد، ضرورت نمی‌داشت.

به نظر می‌رسد رویه فعلی دادگاه‌ها و مرجع ثبت شرکت‌ها، رویه‌ای است که دلالت بر تحدید اهلیت شرکت‌ها دارد اگرچه در هنگام ثبت شرکت‌ها و در مواردی که اتخاذ موضوع فعالیت شرکت نیازمند اخذ مجوزهای قانونی مربوطه نباشد درج هرگونه موضوع در شرکت‌نامه یا اساسنامه شرکت آزاد بوده و مجاز است، ولی هنگام استیفای حقوق شرکت، دلالت موضوع معین مندرج در اساسنامه را بر عدم نفوذ اعمالی دانسته‌اند که خارج از موضوع بوده و با این وصف باید اهلیت موضوع ماده ۵۸۸ قانون تجارت را به قرینه لفظی «دارای» در نص ماده یادشده به اهلیت تمتع شرکت‌های تجاری تعبیر کرد و چنین ابراز شود که اینکه قانون‌گذار از عبارت «می‌تواند» در صدر ماده به کار گرفته است عملاً به این معناست که مجرای دیگری برای اعمال این توانایی وجود دارد که همان موضوع شرکت است و با این توضیح اهلیت شرکت تجاری به موضوع آن محدود است (تفرشی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۵) این موضوع باید مجاز باشد، اما اعمال حق یا استیفای حق که اهلیت استیفا را متبادر به معنا می‌کند، عملاً وصف سلبی دیگری دارد که به موجب نصوص قانونی یادشده شامل ورشکسته‌نبودن نیز خواهد بود.

اعمال خارج از اختیار مدیران

ماده ۵۸۹ قانون تجارت ضابطه اتخاذ تصمیم اشخاص حقوقی را وضع کرده است و در کنار ماده ۱۰۵ قانون تجارت که در حوزه شرکت‌های مسئولیت محدود است، عملاً شالوده اصلی نظام تقنینی ایران را در زمینه همه شرکت‌ها به جز شرکت‌های سهامی خاص و نیز سایر انواع اشخاص حقوقی تشکیل می‌دهد. به موجب نصوص یادشده، مقاماتی حق اتخاذ تصمیم و صلاحیت اجرای آن را دارند که در قانون یا اساسنامه این اختیار به آن‌ها اعطا شده باشد و در ماده ۵۱ همان قانون

نیز مسئولیت مدیران شرکت در مقابل شرکا را مسئولیت وکیل در مقابل موکل دانسته است. با این اوصاف اقدامات خارج از اختیارات مصرح در اساسنامه مدیران با نص ماده ۶۶۷ قانون مدنی که در مقام تعیین محدوده اختیارات وکیل است، جمع خواهد شد که به موجب آن، وکیل صرفاً مجاز به اجرای اعمالی است که اختیار آن را صراحتاً یا ضمناً از موکل خود دریافت داشته است. این نظر به «وکالت و اختیارات محدود» در حقوق ایران شناسایی شده است (اسکینی، ۱۳۷۹، ص ۳) و مجرای اعمال آن در همه شرکت‌های موضوع قانون تجارت به جز شرکت‌های سهامی است که نص قانونی خاص دارد.

اگر نصوص قانونی ناظر به شرکت‌های سهامی را به‌عنوان یک استثنا از بدنه اصل خارج کنیم، عملاً در ماده ۴۶ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰/۳/۱۶ نیز همچنان رابطه بین مدیران و سهامداران را رابطه بین وکیل و موکل معرفی شده است و در ماده ۶ قانون یادشده نیز اثر اقدامات خارج از اختیار به بی‌اعتباری تلقی شده است (حسنی، ۱۳۹۱، ص ۸۶). این مقرر قانونی که با تأیید ضمنی قانون‌گذار در قانون بخش تعاون اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ به دلیل عدم مغایرت مواجه شده است، رویکرد نظام تقنینی ایران به اقدامات خارج از اختیار مدیران را در راستای ماده ۵۸۹ قانون تجارت تبیین و تفسیر می‌کند که به موجب آن، اقدامات خارج از اختیارات مدیران به استناد قاعده عام حقوق مدنی در انجام دادن امور خارج از اختیار و به استناد نص ماده ۲۴۷ قانون مدنی عملاً در قالب اعمال فضولی تلقی شده و در عین حال که صحیح است (شهیدی، ۱۳۸۱، ص ۳۳)، در قبال شرکت و سهامداران غیرنافذ خواهد بود. طبیعی است این گونه اقدامات تا زمانی که به تصویب و تأیید سهامداران نرسد، باطل و بی‌اثر خواهد بود، ولو اینکه به مورد عقد یا تعهد حسب مورد، اقدام شده باشد.

لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷

لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت (که من بعد و به اختصار لایحه قانونی خوانده می‌شود) و به موجب ماده ۲۹۹ جایگزین مواد ۲۱ تا ۹۳ قانون تجارت ۱۳۱۱ شده است. این لایحه قانونی که به موجب ماده ۳۰۰ شاکله اصلی نظام قانونی ایران در حوزه شرکت‌های دولتی نیز محسوب می‌شود،

در زمینه صلاحیت و اهلیت سایر اشخاص حقوقی و شرکت‌های تجاری هیچ مقررۀ خاصی نداشته و صرفاً احکام یادشده در آن ناظر به شرکت‌های سهامی است.

در زمینه اهلیت شرکت‌های سهامی می‌توان به جزء ۲ ماده ۸ لایحه قانونی اشاره کرد که به موجب آن، «موضوع شرکت به‌طور صریح و منجز» از موارد الزامی در طرح اساسنامه شرکت‌های سهامی دانسته شده است. این مقررۀ قانونی متضمن قیدی است که در قانون تجارت ۱۳۱۱ وجود ندارد و آن عبارت «صریح و منجز» در موضوع شرکت است. این قید، دلالت لفظی اراده اخیر مقنن را دارد که به موجب آن، قانون‌گذار از توسعه موضوع شرکت به موارد غیرمصرح و غیرمعین اجتناب کرده است و در عمل، مجریان قانون دایره لفظی اجرای نص یادشده را چنان مضیق تفسیر و اجرا کرده‌اند که در بسیاری از موارد شاهد گنجاندن مواردی در موضوع شرکت هستیم که در حقیقت، لازمه حسن جریان امور و نیز اداره مالی و اداری شرکت‌ها است. برای مثال، در زمینه شرکت‌های دولتی، اساسنامه شرکت کارگزاری سهام عدالت (سهامی خاص) که در تاریخ ۱۳۸۵/۹/۳۰ به تأیید شورای نگهبان رسیده است، متضمن مواردی است که به‌طور عمده جزئی از فعالیت‌های متعارف و عادی شرکت بوده و نیازی به تصریح موارد در اساسنامه نیست، یا در زمینه شرکت‌های خصوصی مواردی مانند شرکت در نمایشگاه‌ها که به‌طور عمده برای تبلیغات و بازاریابی به‌کار گرفته می‌شود و نیز شرکت در مناقصات و مزایده‌ها که روش خرید و فروش اموال و خدمات دولتی است، متأسفانه به‌عنوان عرف و رویه ثبتي جزئی از موضوع شرکت تلقی شده است.

لایحه قانونی در حوزه اختیارات مدیران متضمن دو مقررۀ خاص قانونی است، اول اینکه به موجب ماده ۱۱۸ لایحه قانونی یادشده و به‌عنوان اصل، مدیران شرکت دارای همه اختیارات برای اداره شرکت دانسته شده‌اند، اما دو استثنای مهم در واقع محدوده اختیارات مدیران را تعیین کرده است. یکی رعایت صلاحیت خاص مجامع عمومی عادی و فوق‌العاده است و دیگری رعایت موضوع شرکت است. در حالی که برخی حقوق‌دانان بر این باورند که مدیران علاوه بر موارد یادشده و در رابطه با شرکت و شرکا به رعایت صلاح و غبطۀ شرکت و عدم تعدی و تفریط در روابط با شرکت و سهامداران متعهد بوده و در رابطه داخلی به رعایت اساسنامه و تصمیم‌های

مجامع عمومی متعهدند (حسینی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۵). فحوای نص مواد ۱۷، ۱۱۸ و ۱۳۵ لایحه قانونی یادشده در کنار ماده ۷ قانون ثبت شرکتها این نظر را متبادر می‌کند که برخلاف رویه قانون تجارت ۱۳۱۱، قانون‌گذار در زمینه شرکت‌های سهامی متمایل به رکن بودن مدیران است (اصغری آغمشهدی، ۱۳۸۵، ص ۵۰) و با این وصف، از آنجا که این تصمیم از یک رکن شرکت سهامی اتخاذ شده است، دارای اعتبار در قبال فرد ثالث محسوب می‌شود (نیک‌نژاد، ۱۳۹۰، ص ۱۹۶). این رویکرد که مورد اجماع حقوق‌دانان در حوزه شرکت‌های سهامی است، در واقع، سازمان‌داره‌کننده و تصمیم‌گیرنده را جزئی از ساختمان و سازمان شخص حقوقی، اندام و عضوی انگاشته است که اداره شرکت توسط وی انجام گرفته و بدین سبب اعمال، تصمیم‌ها و اقدامات وی مناط اعتبار است (ستوده تهرانی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۶). این اعتبار حسب ماده ۱۱۸ لایحه قانونی، اعتباری مطلق است و در اقدامات مدیران مشروط به رعایت صلاحیت مجامع و موضوع شرکت در قبال افراد ثالث معتبر تلقی شده است. دوم، اینکه حسب ماده ۱۳۵ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت رعایت نکردن تشریفات راجع به انتخاب مدیران نمی‌تواند سبب بی‌اعتباری تصمیم‌های مدیران شود. این مقرر قانونی که برگرفته از اصل اعتماد به ظاهر است (دمرچیلی و همکاران، ۱۳۸۰، ص ۱۳۶)، ناظر بر اختیارات مدیران نبوده و صرفاً در مقام بیان غیر قابل استناد بودن ادعای بطلان عملیات و اقدامات مدیران و مدیر عامل به دلیل نقص در ترتیبات انتخاب آنهاست (اسکینی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۰). رویه دادگاه‌ها هم دلالت بر اجرای نص ماده یادشده دارد و در رأی اصراری ۱۳۷۴/۷/۱۱-۲۲ دیوان عالی کشور به صراحت و به استناد مواد ۱۱۸ و ۱۳۵ قانون تجارت اقدام مدیران در قبال فرد ثالث، معتبر تلقی شده است (ریاست جمهوری، ۱۳۸۵، ص ۲۵۴). شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌های حقوقی نیز رویه یکسانی را در اثربخشی به اقدامات و اعمال مدیران شرکت‌های تجاری اتخاذ کرده‌اند (دمرچیلی و همکاران، ۱۳۸۰، ص ۱۵۵).

نتیجه

نظام حقوقی ایران در عمل از تغییرات به وجودآمده در ساختار مدیریتی و تصمیم‌گیری مدیران شرکت‌ها عقب مانده است. بدیهی است داشتن تجارت پیشرفته نیازمند قوانین و مقرراتی است که

علاوه بر تأمین اصل سرعت در تجارت به افزایش اعتماد افراد ثالث نسبت به شرکت‌ها منجر شود، در حالی که نخست، وجود تمایز بی‌وجه بین شرکت‌های سهامی (و دولتی) با سایر شرکت‌ها و دوم، تحدید اهلیت شرکت‌ها سبب شده است تا ساختار درونی شرکت‌ها در عمل به یک بحران در تلقی صحت عملیات، تصمیم‌ها و اقدامات مدیران منجر شود. منصفانه نیست از یک فرد ثالث انتظار داشت که تشخیص دهد آیا خرید گوشت و آجیل در محدوده عملیات یک شرکت نفتی است، یا خیر. چنین فردی همیشه در معرض خطر امکان ابطال قراردادها و تعهداتی است که مشتری وی در قبال او کرده است. به نظر می‌رسد به‌کارگیری تجربه نظام حقوقی کامن‌لا به‌عنوان نخستین نظام حقوقی که با موضوع اقدامات خارج از اختیارات مدیران مواجه شده و در نهایت، به پیشنهاد یک راه‌حل معقول موفق شده است، در نظام حقوقی ایران لازم و ضروری است. جا دارد با به‌کارگیری تجربه نظام حقوقی یادشده و در عمل، نخست، صلاحیت عام برای شرکت‌های تجاری تقنین شده، سپس، اقدامات مدیران به‌دلیل رکن بودن تصمیم‌های آن‌ها، در قبال افراد ثالث صحیح و معتبر فرض شود. این رویه نباید به نحوی باشد که سبب ایجاد فرصت تبانی احتمالی بین مدیران و افراد ثالث شده و باید حسن نیت که لازمه تجارت سالم است، به‌عنوان یک قید برای فرد ثالث وضع شود و اقدامات با سوءنیت افراد ثالث نباید سبب تضییع حقوق سهامداران و شرکای شرکت‌های تجاری شود. البته این رویه سبب اعتبار بیشتر شرکت‌های ایرانی در تجارت بین‌المللی خواهد شد و اعتماد به ظاهر را به‌عنوان یک اصل شناخته‌شده در روابط شرکت‌ها با افراد ثالث نهادینه خواهد کرد. فرصت فعلی که اصلاحات قانون تجارت به تقنین منجر نشده است، مجال مناسبی است تا مقنن با تأمل بیشتر، فرض کلاسیک رابطه وکیل-موکلی را از چرخه تصمیم‌ها و اقدامات مدیران شرکت‌های تجاری حذف کرده و در عمل، رکن بودن نظام مدیریتی در حوزه حقوقی شرکت‌های تجاری در همه شرکت‌های تجاری نهادینه کند.

بدیهی است موفقیت شرکت‌های تجاری در نظام حقوقی کامن‌لا ناشی از تلقی و برداشت یکسان آن‌ها در حوزه حقوق شرکت‌های تجاری است، که نخست، اهلیت تمام برای شرکت‌های تجاری قائل شده‌اند و دوم، اقدامات و عملیات مدیران را در قبال افراد با حسن نیت معتبر انگاشته‌اند.

منابع و مأخذ

۱. اسکینی، ربیعا (۱۳۷۸). حقوق تجارت شرکت‌های تجاری. جلد دوم، تهران: سمت.
۲. اسکینی، ربیعا (۱۳۷۹). حقوق تجارت شرکت‌های تجاری، جلد اول، تهران: سمت.
۳. اسکینی، ربیعا و شریفی آل هاشم، سید الهام‌الدین (۱۳۷۹). تحلیل اختیارات مدیران شرکت‌های سهامی با توجه به مبانی رابطه مدیران با شرکت در نظام‌های حقوقی ایران و انگلیس. *مدرس علوم انسانی*، دوره ۴، شماره ۴، صفحات ۱۵-۱.
۴. اصغری آغمشهدی، فخرالدین و تفرشی، محمدعیسی (۱۳۸۵). ماهیت حقوقی رابطه مدیران شرکت‌های سهامی با شرکت. *مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان*، دوره ۱۸، شماره ۲، صفحات ۳۵-۵۲.
۵. بازگیر، یداله (۱۳۷۸). *موازن حقوق تجارت به آرای دیوان عالی کشور*. چاپ اول، تهران: گنج دانش.
۶. پاسبان، محمدرضا (۱۳۸۹). تشکیل شخصیت حقوقی، زمان پیدایش شخصیت حقوقی و پیامدهای آن. *پژوهش حقوق و سیاست*، شماره ۳۱، صفحات ۳۴-۱.
۷. پاسبان، محمدرضا (۱۳۹۰). *اهلیت شرکت‌های تجاری و حدود اختیارات مدیران شرکت‌های تجاری*. تحقیقات حقوقی، شماره ۵۲، صفحات ۱۶۴-۱۲۶.
۸. تفرشی، عیسی (۱۳۷۸). *مباحث تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری*. جلد اول، چاپ اول، تهران: تربیت مدرس.
۹. حسنی، حسن (۱۳۸۹). *حقوق تجارت*. جلد دوم، چاپ اول، تهران: میزان.
۱۰. حسنی، حسن (۱۳۹۱). *حقوق تعاون و حقوق تجارت*. چاپ دوم، تهران: میزان.
۱۱. دمرچیلی، محمد، حاتمی، علی و قرائی، محسن (۱۳۸۰). *قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی*. چاپ اول، تهران: خلیج فارس.
۱۲. ریاست جمهوری (۱۳۸۵). *مجموعه تجارت*. چاپ دوم، تهران: معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات.

۱۳. ستوده تهرانی، حسن (۱۳۷۸). حقوق تجارت. جلد دوم، چاپ سوم، تهران: دادگستر.
۱۴. شهیدی، مهدی (۱۳۸۱). اصول قراردادهای و تعهدات. چاپ دوم، تهران: مجد.
۱۵. کاویانی، کوروش (۱۳۸۹). حقوق شرکت‌های تجاری. چاپ دوم، تهران: میزان.
۱۶. نیک‌نژاد، جواد (۱۳۹۰). جایگاه حقوقی مدیران شرکت‌های سهامی در فقه، حقوق ایران و انگلستان. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، دوره ۷، شماره ۲۵، صفحات ۲۰۰-۱۶۹.

17. A Martin, E. (1997). *Dictionary of law*. 14th ed, UK: Oxford University Press.
18. Blackman, M.S. (1990). *Directors duty to exercise their powers for an authorised business purpose*, SA Merc L72
19. Dine, J. (2005). *Company law*. 5th, London: Macmillan.
20. Garner, B. (2004). *Black's Law Dictionary*. 19th ed, USA: Thomson west.
21. Gower, L.C.B. (1957). *Principles of modern company Law*. 2nd ed, London: S&S.
22. Griffin, S. (1998). The rise and fall of ultra vires rule in corporate law. *Mountbatten Journal of Legal Studis*, 9, 5-32.
23. Havenga, M. (2010). *Lock, natania; corporation and partnershp in south Africa*, 1st, Rijn Netherlands: Kluwer.
24. Knapp, V. (2008). *International encyclopedia of comparative law*. Vol.13, NY: Martinss.
25. Leacock, S. (2006). The Rise and fall of the ultra vires, *Doctrin & DePaul Business and Commercial law Journal*, 5, 67-104.
26. Leoni, B. (1991). *Freedom and the law*. 3rd ed, Portland: Liberty.
27. Millman, D. (2009). *National corporate law in a globalised market*, 1st ed, Glos: Edward Elgar.
28. Vaidya, N. (2010). *Applicability of doctrine of ultra vires on companies*, Available at <http://papers.ssrn.com>.